

## پژوهش در رسانه

# زمینه ساز رسانه های آموزشی

● گفتگو با محمد رضایی یزدی  
مدیر کل پژوهش های سیما  
محمد مهدی سپهری خواه

بشر همواره با امکانات و منابعی محدود روبه‌رو بوده و هست؛ محدودیتی که نه در مواردی خاص، بلکه در تمامی حوزه‌های های بشری به عنوان مانعی سخت در مقابل انسان قرار دارد. با این حال، اگر چه این نقصان در ظاهر، چهره خوشی نداشته، ولی به عنوان دلیل قاطعی بر کوشش‌های بشری جهت دستیابی به راه‌های سهل‌الوصول‌تر به سمت بهره‌وری به شمار می‌رود. آموزش نیز روندی است که از این قاعده مستثنا نیست. جریان آموزش بشر به شدت تحت تأثیر قرار دارد و در همه مقاطع به واسطه فقر امکانات از حالت آرمانی به دور بوده است.

اوایل قرن بیستم مصادف با ظهور وسایل ارتباط جمعی و تسلط یک‌پاره آنها بر افکار عمومی دنیا، این نظریه شکل گرفت که می‌توان از رسانه‌ها به عنوان ابزاری در جهت آموزش بهره برد. خیلی زود روشن شد که رسانه، خصوصاً هنگامی که از عناصر صوتی یا تصویری بهره می‌برند، قدرت دوچندانی در تأثیرگذاری بر مخاطب و آموزش مفید به دست می‌آورند.

بدیهی است رسانه نیز از درون نیاز به پی‌ریزی مطمئن و حساب‌شده‌ای داشت تا قادر باشد نقش آموزشی خود را به درستی ایفا کند و در تغذیه اطلاعاتی خودکفا شود. این خودکفایی نیز باعث شد، احساس نیازی برای تأسیس مراکز پژوهشی در داخل رسانه‌ها ایجاد شود.

سازمان صداوسیما بر اساس طرح جامعی، هر چند دیر هنگام، (اوایل سال ۱۳۷۵) تصمیم به ایجاد مراکز پژوهشی در هر یک از بخش‌های مختلف سازمان گرفت.

گرچه تاکنون این روند به آن شکل که انتظار می‌رود به وجود نیامده و فاصله بین تحقیق و تولید کماکان آزردهنده است، اما برنامه‌ریزی‌ها و حرکت این مراکز رو به تکامل است. به نظر می‌رسد به همان اندازه که این تفکر پس از مدت مدیدی در رسانه ما شکل گرفت، به همان اندازه تیز زمان لازم است تا این مراکز به جایگاه اصلی خود نزدیک شوند؛ در حقیقت از سویی در خدمت رساله باشند و به رفع نیاز برنامه‌سازان بپردازند و از سوی دیگر با تکیه بر دانش خود به رسانه جهت بدهند.

در همین راستا و در جهت مسائل دیگر مرتبط با رادیو یا آقای محمد رضایی یزدی - فردی که در رسانه زندگی کرده اما بیشتر به جنبه تحقیق پرداخته تا تولید - گفتگویی انجام دادیم.

با توجه به تحصیلات و تجربیات ایشان که خاتمه سطح در حوزه علمیه و فوق لیسانس جامعه‌شناسی است، در این گفت‌وگو ابدها و نظرهای روشنی را می‌توان یافت که آن را خواندنی‌تر می‌کند.



## چطور وارد رادیو شدید؟

ارتباط من با سازمان از سال ۱۳۷۰

شروع شد. در ابتدا، به عنوان کارشناس گروه جوان رادیو، مشغول به کار شدم تا اواخر سال ۷۲ که به عنوان مدیر گروه جوان رادیو برگزیده شدم. اواخر سال ۷۳ مدیر گروه اجتماعی رادیو و پس از مدتی هم مشاور معاون صدا شدم. فعالیتی هم در مرکز تحقیقات داشتم. کمتر از یک سال در مرکز تحقیقات بودم تا سال ۷۵ که بنا به تأکید آقای مهاجرانی (معاون سابق صدا) به تأسیس اداره کل تحقیق و توسعه صدا اقدام کردم و زیر نظر خود آقای مهاجرانی و پیش‌بینی‌هایی که شده بود کار را آغاز کردم. از سال ۷۵ هم رسماً به عنوان مدیر کل تحقیق و توسعه صدا فعالیت داشتم تا سال ۷۸. دی ماه سال ۷۸ بود که باز بنا به دستور آقای لاریجانی و مهاجرانی و همچنین موافقت آقای خجسته مدیر کل پژوهش‌های سیما شدم و تاکنون هم همین جا هستم.

هزار چندانگی‌های هم با دانشگاه در ارتباط

هستم و تدریس می‌کنم و با دانشگاه مدیریت و اقتصاد دانشگاه علامه و دانشگاه ارتباطات دانشگاه آزاد همکاری داشته‌ام.

پیشتر چه دروسی، تدریس می‌کنید؟

من نظریه‌های جامعه‌شناسی و روش تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهشگری اجتماعی و عمدتاً جامعه‌شناسی عمومی تدریس می‌کنم.

زمانی که وارد رادیو شدید چند شبکه رادیویی وجود داشت؟

آن زمان، دو شبکه رادیویی بود. شبکه سراسری و شبکه تهران که البته شبکه تهران خیلی پا گرفته بود و عمدتاً همان شبکه سراسری بود و چند تا گروهی که داشت.

یعنی دقیقاً بعد از دو سال حضور در رادیو به عنوان یکی از مدیران گروه رادیویی آن زمان منصوب شدید؟

بله.

آن زمان چه دهنی نسبت به رادیو پیدا کرده و چه قدر با کارگردهای رسانه رادیو آشنا شده بودید؟

البته ارتباط من با رادیو کسی قدیمی‌تر بود یعنی در واقع ارتباط من با رادیو از سال ۶۸ شروع شد. وقتی من از قم به تهران آمدم و در دانشکده علوم اجتماعی، در رشته پژوهشگری اجتماعی تحصیل می‌کردم، فراغتی پیدا کرده بودم و به واسطه آشنایی



## توقع من از خودم و

همکارانم - متأسفانه یا

خوب‌بختانه - خیلی زیاد

است؛ یعنی واقعاً خیلی

اوقات به کم قناعت

نمی‌کردم. سختگیری‌های

ویژه‌ای، هم به خودم

و هم به دیگران داشتم

که با بعضی دوستان گروه جوان و

خصوصاً مبهوگروه جوان آن زمان آقای قارونی و بعد آقای دکتر اوزی داشتم، با این گروه ارتباط پیدا کرده بودم. عمده پژوهش‌های بنده در دوران طلایی و دانشکده مربوط به جوانان بود و از طرفی هم با گروه جوان آشنا بودم و به همین دلیل

اقتضای می‌کرد که این بخش جوان کارکنان انبیا به رادیو و تنوع برنامه‌هاش و تقاضای آن که گروه‌ها را رادیویی وجود داشته باشد متفاوت بود که به نظر من، طبیعت

اقتضایات اجتماعی بود یعنی فضای جامعه، به ویژه بعد از پایان دوران جنگ، گرایش مردم را به سمت رادیو متفاوت کرده بود.

آن موقع من به عنوان کارشناس بخش نامه‌های گروه جوان بودم؛ یعنی نامه‌هایی را که جوانان می‌فرستادند مطالعه می‌کردم و جواب مناسبی برای آنها فراهم می‌کردم و

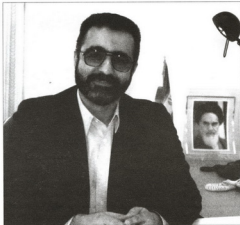
در اختیاراتشان می‌گذاشتم. بعد از مدتی کارشناس چند برنامه در گروه شدم، البته من آن زمان در سازمان تبلیغات هم مسئول بخش پژوهش‌های اجتماعی بودم، منتها در فراغتی که پیدا کردم به طور مشخص‌تر توانستم به رادیو بپیامم و بعد از مدتی، کمتر به سازمان تبلیغات رفتم و به موازاتش بیشتر به کارهای رادیو پرداختم.

یعنی فکر می‌کنید انتخاب شما به عنوان مدیر گروه جوان رادیو بیشتر یا تکیه به شناخت شما از جوان و آشنایی با حوزه جامعه‌شناختی جوانان بوده یا در امر برنامه‌سازی برای رادیو هم به همان اندازه تسلط داشتید؟

عرض کنم که این انتخاب هم بر اساس شناخت من با مباحث مربوط به جوان بود و هم به این دلیل که من بسا بسیاری از دوستانی که آنجا در حضوره جوان کار می‌کردند، آشنایی داشتم.

چطور شد مدیر گروه اجتماعی شدید؟ همان‌طور که اشاره کردید شما زمانی در رادیو بودید که تنها شبکه سراسری وجود داشت و فوی‌ترین گروه رادیو هم آن زمان گروه اجتماعی بود.

بعد از تغییر و تحولاتی که در تشکیلات رادیو اتفاق افتاد و تکلیف شبکه استان تهران و رادیو پیام کسی مشخص نشد تا به عنوان یک شبکه مستقل شروع به فعالیت کند و بعد از این که بحث تفکیک تشکیلات کاملاً تبیین شد، چند گروه رادیویی در هم ادغام شدند. گروه جوان، گروه خانواده و گروه فرهنگی - اجتماعی آن زمان هم با هم ادغام شدند و در نهایت گروه اجتماعی



## برنامه‌سازها، فضای اجتماعی موجود، محیط رادیو و جایگاهی که رادیو در جامعه داشت، پارامترهای اساسی‌ای بودند که شاید در طول پانزده سال کم‌کم این جایگاه‌ها دچار تغییر شده‌اند؛ یعنی تنوع وسایل ارتباط جمعی، آن جایگاه منحصر به فرد رادیو را از آن سلب کرده است

را به‌وجود آوردند و چگونگی آن زمان فوئلسانس جامعه‌شناسی را می‌خواندم و با توجه به نزدیکی حوزه کاری‌ام با رشته تحصیلی و علاقه‌ام در این زمینه، خیلی علاقه‌مند بودم که کار گروه اجتماعی به من سپرده شود. البته در آن زمان پیشنهادهای دیگری هم بر اساس تحصیلاتم به من شد، ولی این پیشنهاد برایم مطلوب‌تر بود.

یعنی فکر می‌کنید تجربه گروه جوان می‌توانست برای هر سه گروهی که بعداً با هم تلفیق شدند، مفید باشد؟

اگر بخواهم خیلی صریح و صادقانه سخن بگویم، بعد از این که به گروه اجتماعی رفتم، احساس کردم تلقی و تصور من نسبت به کار گروه اجتماعی کمی تغییر پیدا کرد. در حقیقت تلقی من از گروه اجتماعی قدری تغییر کرد؛ این که گروه اجتماعی یک گروه مناسبتی و گروهی است که بیشتر به امور نپس‌آنتی ارتباط دارد. بعد از این تغییر بود که خودم درخواست کردم مسئولیت گروه اجتماعی را از دوش من بردارند. حجم کار خیلی زیاد و اداره کار، اتصالات مشکل بود، مخصوصاً آن روزها، برخط‌مطالبت‌ترین و پرجمع‌ترین کار رادیو به گروه اجتماعی معطوف بود. از طرفی هم توقع من از خودم و همکارانم - متأسفانه با خوشبختانه، خیلی زیاد است؛ یعنی واقعا خیلی اوقات به کم‌فناخت نمی‌کردم. سختگیری‌های ویژه‌ای، هم به

خودم و هم به دیگران داشتم و خود همین مسئله سبب می‌شد که خستگی مفرطی برای من پدید بیاید که در نهایت با درخواست بنده موافقت شد و چون تعارض خاطر من بیشتر به حوزه پژوهش و تحقیق بود فکر می‌کنم کار درستی کردم که خودم را در این راه اتناختم.

کمی از فضای آن زمان رادیو بگویید. شما در دوران کار در رادیو، مدیر گروه بودید کس و رادیو مسئولیت زیادی داشت. فکر می‌کنید به لحاظ جامعه‌شناسی و مسائل تأثیرگذار بر محیط، چه اتفاقی در این رسانه رخ داد که این چنین با قول مواجه شد؟

در بحث‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناسی این امر از سه جهت بررسی می‌شود: یکی از آنها بحث پیوسته‌سنسوری است. اصولاً عوارضی به فضای فیزیکی اجتماع و در واقع به فیزیای مادی و سوری یک جامعه می‌گویند و جامعه‌شناسان معتقدند این امر در رفتار اجتماع اثرگذار است؛ مثلاً وقتی در اتاقی باشید که جمعیت زیاد است یا داخل اتوبوسی قرار بگیرید که پر از جمعیت است، رفتار شما با زمانی که در اتوبوس خلوتی باشید متفاوت است. لذا محیط در رفتار، نگرش و فضایی که به عنوان فضای رفتاری انسان‌ها است اثر می‌گذارد.

میدان لرز، در گذشته پایگاه اولیه و

اساسی رادیو بوده و مخصوصاً برای خیلی از کارکنان قدیمی رادیو، آن فضا و خاطرات و تعلقات خاطری که آدم‌ها فارغ از سوادهای نان و آب به همدیگر پیدامی‌کنند - و همین تعلقات فرهنگی که بر اساس آن خیلی‌ها شب و روز نمی‌شناسند - سبب شده بود آنها یک گرمی، صمیمیت و رفق و حسدرا و حشر و نشر کاملاً غیررسمی، غیراداری، صمیمی و پر از محبت با همدیگر داشته باشند. این در محیط‌های فرهنگی، برای این که کار را تسهیل بکند و به نتیجه برساند، خیلی موثر است. به موازاتش وقتی محیط، یک محیط اداری باشد و دستخوش ضوابط خشک اداری شود، این فضا را آن همدستی‌ها و همسویی‌هایی که از لحاظ روحی بین افراد وجود دارد، فاصله می‌گیرد. میدان لرز تصافا این ویژگی را داشت، یعنی شما می‌دیدید به لحاظ دکور چیز خاصی وجود نداشت. یک بنای نسبتاً قدیمی که حتی بعضی جاهایش مخروطی بود و مثلاً یک اتاق متعلق به یک گروه بود که در این اتاق سه میز وجود داشت و هر میز هم به نوبت مورد استفاده قرار می‌گرفت و روی هر میز چند برنامه کنار می‌کرد؛ یعنی به اصطلاح خیلی اوقات،



**متأسفانه، ما برای ضبط و ثبت تجربیات طیف قدیمی رادیو هیچ برنامه خاصی نداریم؛ هیچ برنامه مشخصی هم برای انتقال نسل جدید وجود ندارد**

در امر برنامه‌سازی، از خیلی از آنها نه یک سر و گردن بلکه چند سر و گردن بالاترند. البته نمایندگانی که در آن دوره شرکت داشتند از کشورهای مطرح هم بودند. نمی‌خواهم رذت‌تصادی برنامه‌های رادیو را به لحاظ محتوا و فرم کتمان کنم، اما می‌خواهم در جواب سؤال شما بگویم که فضای ساختمان ارگ عامل بسیار مهمی بود، البته تنها عامل هم نبود بلکه فضای اجتماعی، شرایط خاص برنامه‌سازها، اقتضات آن دوره انقلاب، ویژگی و جایگاه منحصربه‌فرد خود رادیو نیز در آن روند تأثیر گذار بود.

○ **جدای از عوامل جامعه‌شناختی که مطرح کردید، نقش سیاست‌های کلانی را که طی این سال‌ها در مدیریت رسانه رادیو اتخاذ شده، تا چه حد در این روند تأثیر گذار می‌دانید؟**

□ **نقش سیاست‌های کلان به چه معنا؟** ما واقعا بعضی اوقات، مشکلاتی داریم؛ یعنی مسأله احساس مسرتکم طبع جامعه، طبع تنوع‌طلبی شده و دیگر یک نوع برنامه برای جامعه کافی نیست. به همین دلیل احساس می‌کنیم براساس تحول مخاطب به لحاظ سطح سواد در جامعه، تفاوت‌های آشکاری نیست به گذشته پدید آمده. سطح آموزش در جامعه خیلی بالاتر رفته و اگر دقت کنید می‌بینید میزان مدارج علمی در جامعه خیلی زیاد شده است. توقعات و سطح انتظار جامعه خیلی متحول شده است. سازمان وقتی می‌بیند با طیف گسترده‌ای از مخاطب مواجه است، به این سمت حرکت می‌کند که شبکه‌های تخصصی ایجاد کند. مثلا شبکه جوان را ایجاد می‌کند که تکلیفش با

اکنون جامعه به لحاظ ساختنی که پدید آمده ارزش‌ها را متحول کرده است. به هر حال، بعد از جنگ، شرایط برای کارهای فرهنگی که به دور از سودهای تام و نان باشد، خیلی مناسب‌تر بوده، اما هر چه جامعه مایه جلوتر رفته، متأسفانه واقعیت‌ها، مشکلات اقتصادی، انتظارات و سطح توقعات به سمتی رفته که برنامه‌ساز احساس می‌کند که نمی‌تواند آن‌گونه باشد چون می‌بیند اگر بخواهد پس‌گشونه بسازد، از خیلی‌س واقعیت‌های عینی زندگی‌اش عقب می‌ماند. اینها عواملی هستند که دست به دست هم داده و فضا را متحول کرده‌اند.

این که آیا ما می‌توانیم برای این معضل فکری بکنیم یا استراتژی روشنی برای این مسئله داشته باشیم، بحث دیگری است. ولی اگر من بخواهم در یک نظام طبیعی و عادی از این واقعیت تحلیلی داشته باشم، باید بگویم، اقتضاتی که اکنون مشاهده می‌کنید بیشتر به خاطر نظام اداری رسانه است. نمی‌خواهم بگویم در این نظام فکر و اندیشه نیست، قطعاً هست. نمی‌خواهم بگویم قالب و محتوای برنامه‌سازی در رادیو نسبت به سال‌های قبل متحول نشده، اتفاقاً متحول شده است. برای مثال، روزهای آخری که در رادیو بودم، یک دوره آموزش در کشور مالزی برگزار شد که آقای خجسته لطف کردند و مرا هم برای این دوره اعزام نمودند. باید اقرار کنم، وقتی برنامه‌سازهای کشورهای دیگر را در آنجا دیدم، متوجه شدم، برنامه‌سازان رادیوی ما

یک کم می‌نمایند سه برنامه بسود، این مسئله، کمی شرایط را متفاوت کرده بود. این که افراد وقت نمی‌شناختند و فلان از زمان استلثارد - که مثلا بخواهند کارت بزنند - کار می‌کردند و در حقیقت افرادی بودند که نقش مبلغ داشتند و تولید فکر و اندیشه می‌کردند و وقتی برنامه‌ای را که تولید می‌کردند و به عنوان محصول و چکیده شخصیت و اندیشه خودشان پیش می‌شد، خیلی احساس رضایت می‌کردند. خود برنامه‌سازها، فضای اجتماعی موجود، محیط رادیو و جایگاهی که رادیو در جامعه داشت، پارامترهای اساسی بودند که شاید در طول پانزده سال کم کم این جایگاه‌ها دچار تغییر شده‌اند، یعنی تنوع و وسایل ارتباط جمعی، آن جایگاه منحصربه‌فرد رادیو را از آن سلب کرده و این هم اقتضای عصر نوین ارتباطات است. از سوی دیگر دغدغه‌هایی که به لحاظ اقتصادی برای همه اصحاب فرهنگ پدید آمده، مجال نوآوری را از آنها گرفته؛ یعنی من احساس می‌کنم که اگر بنا باشد توجه من فقط بر یک برنامه معطوف شود، نهایت دریاقتی من از این برنامه خیلی محدود می‌شود، در حالی که واقعیت‌های عینی جامعه به لحاظ اقتصادی کاملاً تغییر کرده است؛ یعنی فضای جامعه‌به‌سبب لحاظ اقتصادی، حتی نسبت به پنج سال گذشته کمالاً در حال تغییر بوده و هست. نظام ارزشی و میزان سطح توقعات و انتظارات در جامعه خیلی متحول شده. در حقیقت





پشتوانه‌ای در این کار بوده که چنین موفق است؟ جوان‌گرایی باید باشد ولی نه به معنای بی‌توجهی به تجربیات کارآموزگان مؤثر و مفیدی که در رادیو وجود دارند.

○ نگر می‌کنید این گروه نظرمسای که نسبت به خصوصیات رادیو دارید از ابتدا نبود داشته یا زمانی که وارد رسانه دیگری شدید و با زاویه دیگری به رادیو نگاه کردید به وجود آمده؟

□ باید اقرار کنم که نسبت به رادیو و محیط رادیو هنوز خیلی دلبسته‌ام؛ البته شاید قدری احساسی و شخصی این را عرض می‌کنم و خیلی هم حرف علمی نیانید، ولی من هنوز محیط رادیو را محیطی فرهنگی، صمیمی و گرم‌تر می‌دانم. به همین دلیل هنوز هم به رادیو علاقه‌مندم. تقریباً با هر کدام از دوستانی که از رادیو به تلویزیون منتقل شدند صحبت می‌کنم، این حس بین ما مشترک است که محیط رادیو، صمیمیت و انس خاصی دارد و در واقع متفاوت است. من وقتی وارد تلویزیون شدم، تصور من نسبت به رادیو تغییر نکرد، فقط احساس کردم که رادیو در جامعه امروزی با یک چار تغییر و تحول شده است، یعنی در مقطعی از زمان، رادیو در جامعه ما رسانه منحصربه‌فردی نبود، ولسی اکنون احساس می‌کنم نسبت به تلویزیون هم می‌تواند این گونه باشد و حتی جز تلویزیون خیلی از وسائل جدید ارتباطی هم می‌توانند این گونه باشند؛ چیز خاصی تغییر نکرده است.

○ پس بسایرین وجود چه امتیازی در تلویزیون دیدید که آن را به رادیو ترجیح دادید؟

□ البته من به تلویزیون نیامدم، بلکه به من گفتند برو تلویزیون. این هم به خاطر شرایط خاصی است که تلویزیون در جامعه ما دارد. شاید اگر به دهه اول انقلاب نگاه

**یکی از مشکلات اساسی در امر پژوهش در زمینه برنامه‌سازی، این است که بین پژوهشگر و برنامه‌ساز فاصله وجود دارد. پژوهشگر در بسیاری از موارد بر اساس برداشت‌های شخصی خودش موضوع و مسئله را پیدا می‌کند، در حالی که برنامه‌ساز شاید مسئله و نیازش چیز دیگری باشد**

فرهنگی مانع وجود دارد. این استقبال و انتفاع سبب می‌شود که ملاحظه از صفر یا نزدیک به صفر شروع کنیم. حتی همین بحث جوان‌گرایی که گمانشاه نمی‌کنند و آن نوآوری و به‌افتخار که لازمه روحیات جوانان است، خیلی اوقات سیستانیک نمی‌شود تا مثلاً یک جوان برنامه‌ساز متوجه شود که چه شد که فلان برنامه گل کرد، خیلی اوقات، به طور اتفاقی یک برنامه گل می‌کند، ولی واقعاً نمی‌توانیم ارزیابی دقیق و علمی داشته باشیم که اگر مثلاً فلان برنامه در فلان شبکه رشد کرد و مخاطب جذب کرد، چه ظاهری را در نظر گرفته؟ چه

برنامه‌ساز و مخاطب روشن باشد. به مخاطب بگویید، من می‌خواهم فقط برای این فشر خاص برنامه‌سازی کنم و همین طور برای گرایش‌های دیگر موجود در جامعه، شبکه‌های دیگری مثل قرآن، معارف یا ورزش به وجود می‌آید. این تعدد و تکثر شبکه‌ها و در واقع گسترش کمی، اقتضائاتی را می‌طلبد. مسأله الزام شرایط اجتماعی و عطف گسترده مخاطب، ناگزیر شدیم، شبکه‌ها را گسترش دهیم، پس طبیعی است که برای ترویج استانی و فرهنگی هم که می‌خواهند در این شبکه‌ها می‌آیند به آن میزان که ما گسترش کمی داده‌ایم، در عرصه نیروی انسانی وارد نشده‌ایم و توسعه نداده‌ایم. این موازنه را می‌گویم و امیدوارم به من خرده نگیرید که به میزان افراد تحصیل کرده و باسواد حال حاضر رادیویی اعتنا هشتم. نکته‌ای را که من می‌خواهم بگویم این است که این موازنه به میزان گسترش کمی رادیو نبوده است و باید برای این موضوع فکری کرد. ○ شاید حضور گسترده نیروهای جدید در رادیو به لحاظ پس‌تجربگی آنها نادرست به نظر آید، اما به هر حال در رسانه، جوان‌گرایی و تزریق فکر و اندیشه جوان برای پیشرفت، ضروری است. تلقیح این دموکوله بسه چه صورت می‌تواند باشد؟

□ جوان‌گرایی هیچ عیبی ندارد ولی نباید به این معنی باشد که نسبت به استعدادها و تجربیات پخته‌ای که در رادیو بوده می‌تواند به نفع باشد، متأسفانه، ما برای عیب و نیت تجربیات این طیف هیچ برنامه خاصی نداریم؛ هیچ برنامه منحصی هم برای انتقال تجربیات از نسل قدیم به نسل جدید وجود ندارد، البته ممکن است به صورت جزئی وجود داشته باشد اما منظور من نهادینه کردن این موضوع و در واقع پدید آمدن جریان است؛ یعنی بسایر سازگاری و اطراحی کنیم تا آدم‌هایی که در شرف بازنشسته شدن قرار دارند و یا افرادی که از این رسانه به مرکز دیگری منتقل می‌شوند، تجربیاتشان را هم بسا خودشان نیند، بلکه بخشی از این تجربیات را هم منتقل بکنند. اگر این تجربیات منتقل شود، جوان‌گرایی به آن معنا که به تدریج افراد کارآموده شوند و پختگی در این کار پیدا کنند خوب خواهد بود. البته به نظر من می‌آید این مشکل متأسفانه در همه مراکز

## آرزو دارم پژوهشگران ماطوری با برنامه‌ساز در ارتباط باشند که اصلا متصل به بدنه برنامه‌سازی باشند

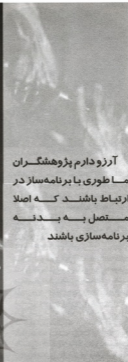
یکتیم همین شرایط را رادیو هم داشت. مردم آن مقطع، اقبالشان به صدا بیشتر از سیما بود. اتفاقاً من در ابتدا برای آمدن به تلویزیون قدری هم مقاومت داشتم، چون احساس می‌کردم محیط ناآشنایی است، مخصوصاً برای من که با یک فضای گرم و صمیمی لغت گرفته‌ام. این‌گونه تغییر، کمی مشکل است. مضافاً به این‌که من عقیده دارم که اکنون تحقیق و توسعه صدا در مرحله بهره‌برداری قرار گرفته و باید برای آینده خود برنامه‌ریزی‌های کلان و اساسی داشته باشد؛ یعنی دغدغه‌هایی را که من زمانی در رادیو داشتم، احساس می‌کردم اگر در رادیو می‌ماندم، زمانی هست که بهتر می‌توانم کار را پیش ببرم، منتها آن زمان شرایط سازمان اقتضا می‌کرد.

بیه هر حال کسانی که تجربه‌ای رادر یک جا کسب کرده‌اند، باید این تجربیاتشان را در حسی دیگری استفاده بکنند. طبیعتاً وقتی آقای مهاجرانی از رادیو به تلویزیون آمدند (به دلیل شرایط حساسی که سیما پیدا کرده بود) به کسانی نیاز داشتند که به رسانه‌ها آشنا باشند، لذا ایشان چند نفر از مدیران رادیو را هم به عنوان ابزارها و اهرم‌های کمک خودشان به تلویزیون بردند. آقای مهاجرانی به دلیل آشنایی‌ای که با من داشتند، با آقای لاریجانی و آقای خجسته صحبت کردند تا این‌که بالاخره تصمیم گرفتند به عنوان مدیر کسب پژوهش‌های سیما انتخاب شوم و این‌گونه

تصمیم گرفته شد که از رادیو به تلویزیون منتقل شوم. جریان آمدن من به تلویزیون به این شکل بود و الا من هنوز هم عرض می‌کنم که فضای رادیو برایم ارزشمند است و اتصالاً می‌خواهم بگویم زیباترین خاطرات فرهنگی من از محیط رادیو بوده و هست.

○ **قبل از حضور شما مرکز پژوهش‌های سیما وجود داشت یا با انتقال شما شکل گرفت؟**

□ **بله** وجود داشت. در همان اوایل سال ۷۵ که اداره کل تحقیق و توسعه صدا را راهاندازی کردیم، مرکز پژوهش‌های سیما هم راهاندازی شد. براساس یک سیاست کلان سازمان بود که در معاونت‌ها



مراکز پژوهشی راهاندازی شوند تا بین رویه تحقیق و تولید اتصال ایجاد شود.

○ کسی هم وارد بحث گسار تخصصی شما می‌شویم، گفته می‌شود تحقیق آکادمیک و تحقیق در حوزه رسانه تفاوت‌هایی دارد و به لحاظ ساختار متفاوت است. نظر شما در این زمینه چیست؟

□ من این تفاوت را عمدتاً تفاوت در

## جوان گرایی هیچ عیبی ندارد ولی نباید به این معنی باشد که نسبت به استعدادها و تجربیات پخته‌ای که در رادیو بوده بی‌توجه باشیم.

روش می‌دانم، نه در پیش، یعنی به نظر من، ما باید براساس همان چارچوب‌های تحقیق آکادمیک کار انجام دهیم، اما سه لحاظ روش باید توجه داشته باشیم، تحقیق برای رسانه روش و اقتضات خاص خودش را می‌طلبد، ما در رسانه می‌خواهیم با عموم مردم صحبت کنیم؛ طبیعتاً اگر می‌خواهیم پژوهشی هم انجام دهیم، باید توجه داشته باشیم که چه بخش از پژوهش ما نیاز برنام‌ساز را مرتفع می‌کند.

یکی از مشکلات اساسی در امر پژوهش در زمینه برنام‌سازی، این است که بین پژوهشگر و برنام‌ساز فاصله وجود دارد. پژوهشگر در بسیاری از موارد براساس برداشت‌های شخصی خودش موضوع و مسئله را پیدا می‌کند، در حالی که برنام‌ساز شاید مسئله و نیازش چیز دیگری باشد. اگر این ارتباط نزدیک‌تر باشد، اولاً این فاصله در موضوع‌یابی از بین می‌رود و ثانیاً برنام‌ساز نیازی دارد که نمی‌تواند خیلی ظریف‌فوری باشد، در حالی که در امر پژوهش این‌طور نیست.

از طرف دیگر، برنام‌ساز می‌خواهد کار پژوهشی زودتر به جواب برسد و نیازش را مرتفع کند، اما اگر پژوهشگر بخواند مسیر پژوهش را با درنگ طی کند، همین مسئله شکافی را پدید می‌آورد که این شکاف

اقتضای کار برنام‌سازی نیست. دلیل این که در بسیاری از موارد، پژوهش‌ها در سازمان بدون استفاده می‌ماند و یا اقبال چندانی به آنها نمی‌شود، این است که با خود موضوع خیلی پانیز برنام‌ساز منطبق نبوده و یا این که مسیر و فرایند تحقیق طولانی بوده و دیر به دیر به ثمر رسیده است، در حالی که وقتی برنام‌ساز بایک نیاز فوری و فوری مواجه است، اقتضای می‌کند که این فرایند کوتاه‌تر و مختصرتر شود تا بتواند زودتر به نتیجه برسد، البته این اختصار به این معنی نیست که امر تحقیق از بین برود و کار تحقیق را نازل بکند، منتها باید از بعضی مسائل حساسی‌ای که در محیط‌های علمی و آکادمیک وجود دارد، احتراز شود.

○ به نظر شما، آیا در روند تحقیق، این مراکز پژوهشی هستند که وظیفه جهت‌دادن به امر برنام‌سازی را دارند یا باید نیاز برنام‌سازان روند تحقیق را جهت

دهند؟  
□ در واقع هر دو، من خودم به شخصه این تصور را ندارم که برنام‌ساز خودش پژوهشگر نیست، این که او باید به سمت مراکز پژوهشی نیاید یا برعکس، بگم امر متقابل است؛ یعنی هر دو باید با هم هماهنگی و نشر داشته باشند.

○ لکتری می‌کنم کلید کاربردی شدن

پژوهشی خودش را برای ارتقا سطح برنام‌هایش استخراج کند.

○ برای مرکزی به نام پژوهش‌های سیما چه ایده‌آل‌هایی در نظر دارید و چه برنام‌هایی در درازمدت دارید؟

□ من آرزو می‌کنم، موفق شویم به ایده‌آل‌هایی برسیم که احساس می‌کنم هنوز در سازمان نتوانسته‌ام به آنها تحقق ببخشم. من بسیار علاقه‌مندم اتصال پژوهشگر و برنام‌ساز معنادار و دقیق باشد، آرزو دارم پژوهشگران مسطوری با برنام‌ساز در ارتباط باشند که اصلاً متصل به بدنه برنام‌سازی باشند؛ آرزو دارم این مرکز بتواند الگوها و قالب‌های برنام‌سازی را طراحی کند و به مرکزی تبدیل شویم که مرکز تفکر و تصمیم‌گیرنده فارغ از دغدغه‌های آنتن باشیم و امر برنام‌سازی را تسهیل کنیم.

○ لکتری می‌کنید باز هم به رادیو برگردید؟  
□ اگر همان‌طور که ما را به تلویزیون فرستاده، بله.

○ یا در نظر گرفتن حق انتخاب شما، چه‌طور؟  
□ من علاقه‌مندم، اگر فضا همان فضا باشد - که فکر می‌کنم، هنوز هست - واقعاً اگر به من پیشنهاد شود به رادیو برگردم، بر می‌گردم.

○ یعنی فقط به خاطر آن محیط،

## آرزو دارم این مرکز بتواند الگوها و قالب‌های برنام‌سازی را طراحی کند تا به مرکزی تبدیل شویم که مرکز تفکر و تصمیم‌گیرنده فارغ از دغدغه‌های آنتن باشیم و امر برنام‌سازی را تسهیل کنیم

باز می‌گردید یا به لحاظ دینی که نسبت به رسانه رادیو پیدا کردید؟  
□ من حس می‌کنم رسانه رادیو هنوز هم خیلی کارهایی می‌تواند انجام دهد و من باز خواهم گشت.



این گونه پژوهش‌ها هم همین باشد.  
□ بله، دقیقاً این سبب است هم که مراکز پژوهشی را در دل «معاونت‌های برنام‌ساز» پدید می‌آید، همین بوده است؛ یعنی در دل معاونت‌هایی که با برنام‌سازها ارتباط بیشتری دارند، مراکز پژوهشی ایجاد شوند تا هم پژوهشگر دغدغه‌های برنام‌ساز را بفهمد و بدانند واقعاً تیش آنتن یعنی چه و امر برنام‌سازی چه حساسیت‌هایی دارد و هم این که برنام‌ساز بدانند به منی دسترسی دارد که می‌تواند نیازهای علمی و

